

ترجمه فارسی  
ادبیات، مُد و فرهنگ ترکیه

# iZmir Times

باشگاه مشترکین ایودا

سه ساله شد



Hoda Eagle

@hoda.v.eagle



01.08.2022

www.izmirtimes.com

Copyright 2022 GERSUZ - All Rights Reserved



Single Tap Double Tap Swipe Down Swipe up Zoom In Zoom out

لینک های منشخص شده در صفحات را لمس کنید

نمایش نسخه قبلی



# مساحبه اختصاصی

خلاصه از بیوگرافی هدی فیوج مدیر عامل شرکت ایودا



## هدی فیوج

مدت ایجاد کرد. هدی فیوج در کشورهای آسیایی مانند افغانستان، ارمنستان و روسیه، تیم خود را گسترش داده و به عنوان مری و چندین سمبیان بین المللی در این کشورها برگزار کرده و توانست رکورد همتایان خود شود.

**بیشتر بخوان**

هدی ایگل در 22 سالگی پا به دنیا کارآفرینی گذاشت و تجارت نتورک مارکتینگ را در کشور ایران شروع کرد. در آن زمان نه تنها بازاریابی شبکه‌ای در ایران به هیچگونه منبع و مرجع آموزشی درست هم وجود نداشت و هدی فیوج تیمش با چالش‌های زیادی رویه‌رو بودند.

هدی ایگل بعد از چهار سال فعالیت در ایران برای گسترش تیم فروش خود به عنوان نماینده کپانی انتخاب و راهی کشور ارمنستان شد و شبکه فروش بالای سه هزار نفر را در طول این

با ارزش ترین تجربت یا دستاوردت یا چیزی که خیلی این وزها برات پر ننگ شده به عنوان مدیر عامل چی بوده؟

### اهمیت سیستم سازی

من 3 سال پیش با ذوق و شوق و مثل یه نماینده فروش اما با سیسیم یه مالک بزند شروع کردم تا اینکه بعد از چندی به این درک رسیدم که همه چیز با قابل متفاوت است.

فهمیدم اینبار عنوان مدیر عامل نه نماینده فروش مسئولیت تمامی تصمیم‌های مدیر عامل را مربوط به بخش وبسایت و بخش‌های مرتبط به it حقوقی و قانونی حسابداری و سیستم‌های مالی استفاده کارمند تبلیغات رهبری و آموزش تیم فروش با من هست و مدیر عامل عالی با نماینده فروش عالی بودن کاملاً دو بحث متفاوت و هر کدام آموزش و وزیری‌های خاص خودشو میخواود که البته همشون اکتسابی هستن.

من از 2011 با دنیا ای بازاریابی اینترنتی و شبکه‌ای آشنا شدم و فعالیت خودم در یک شرکت بین المللی آغاز کردم. تجربه‌ها و مطالعات زیادی تو این زمینه داشتم که در اعقاب حرفة ای شده بودم و البته دستاوردهای چشمگیری به عنوان نماینده فروش داشتم. سال 2010 بود که با اتفاقهای به ظاهر بد و این در باطن خوب بعد از نه سال فعالیت به عنوان نماینده فروش تصمیم گرفتم که اینبار به عنوان مدیر وارد دنیای کسب و کار و مدیریت کسب و کار بشم. در واقع شروع جدید من در 2019 به جویی توفيق اجباری و صرفا تعهد بوده نه یک برنامه از قبل تعیین شده ولی به هر حال آموزش هایی که تو سالهای قبلي دیده بودم باعث شد بدون ترس و با قدرت شروع کنم.

در این 3 سال چه تجربه‌هایی کسب کردی یه مقدار ازون موارد رو بهمون بگو:

”

### صحبت پایانی

کسب و کار مثل دوچرخه هست هم باید تعادل حفظ کنی هم باید پا بزنی برای حرکت. حفظ تعادل هم زمان با پا زدن سخت ترین قسمت مدیریت یه کسب و کاره و مهمتر از همه حفظ بقا و هم‌زمان رشد دادن اصل اکار آسون نیست و خوشحالم که امروز همه اینها را بیاد گرفتم و خوشحالم که بعد از فرار و نشیب های فریوان قدم در مسیر سیستم سازی ایودا گذاشتیم. با عنایت خدا و تلاش سایر عوامل شرکت ایودا و صاحبان کسب و کار و مشاغل همچنان تیم بازاریابی و فروش سال سوم تفاوت تر و قویتر از قبیل خواهیم درخشید.

با وجود اینکه مدیریت خونده بودم و با وجود اینکه سالها تجربه فروش رو داشتم ولی تجربه کردنش کاملاً متفاوت بود. خیلی مسائلی هست که تو کتابهای درسی نوشته نشده ولی تو تو دنیای واقعی کسب و کار با هاش مواجه میشی تصمیم گرفتن که تو لحظه باید گرفته بشنه و زمانی نداری برای برسی در جلسات مدیران، و بحران های پیش بینی شده، بخصوص اکه کسب و کار در سن پایین داشته باشی، اگه نمیگید که قفسیه رهو احساسی میکنه باید بگم که وقتی زن هستی سخنی های کسب و کار دوبرابر مردان هست و البته که درصد موفقیت هم به همین میزان بیشتر.

چی باعث شد با این همه چالشی که میگی ویژه کسب و کار های نوپا هست با هم ادامه بدی؟

اگه یک حس درونی که بزرگان دنیای انگیزش اسمش رو گذاشتند ایکیزه، شوق، عشق به مسیر نداشته باشی اگه عاشق بزندت نباشی و مثل یه فرزند که براش بتیرین ها رو میخواهی از خودت حاضر نباشی مایه بزاری تو پیچ و خم مسیر دووم نمیاری.

میتوانم



Roza Niki

زرا نیکی



روش آبی بودن و حرکات ادامه دار  
مانند موج ، روان را که از سنگ شده  
است نرم میگرداند

بیوگرافی



**به نرمی صدای دود گفتم** که سخت دلتگ هستم و او  
میان تناقض های درونش هر لحظه به من پک می زند و  
بیرون نمی فرسست از ریه هایش ، از نزدیکی درچه قلیش  
، از نزدیکی جانش به هر چه جان دارد و شیرین است  
قسم میخورم که من زنده هستم اما می دانم حجمی  
خاکستری سیال زدنی هستم که در میان این قمزی بی  
رحم ، این استخوان های موادی و منطقی ، این تپندگی  
پر صدا و استرس آور از نرم بودنم از ساكت بودم از پخش  
و پلا بودنم خسته میشوم ، در خود جمع میشوم ، توده  
میشوم ، سرفه میشوم ....

میز نم بیرون از جانش...



# تراسی فسنے عربیا

## اولین ابتکار، در نوع خود در جهان عرب

با هدف استعداد شناسای بین المللی،  
حمایت مالی و حمایت تجاری از طراحان  
مد نو ظهور هر ساله مسابقات FTA را برگزار  
کرده و با اهدای جوایزی، فهرست  
برندگان طراحان نو ظهور را که واجد  
شرایط هستند اعلام می کند.



FASHION  
TRUST  
ARABIA

**FTA** از زمان آغاز به کار خود به عنوان جایزه ای برای حمایت از طراحان مد جدید از منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، به FTA PULSE، اولین پلت فرم آنلاین که منحصرآ خلاقیت های مد عربی را بر جسته می کند، گسترش یافته است.

این منبع ارزشمند به عنوان مکمل جایزه FTA، با جلب توجه به منطقه از طریق توجه به ویژگی ها و مهارات به صورت شش بار در هفته، به قویتر کردن کانون توجه افراد مشهور دنیا به مد عربی کمک می کند.



Bünyamin Aydin  
GUEST COUNTRY - TURKEY



Burç Akyol  
GUEST COUNTRY - TURKEY



Ceylin Türkkan Bilge  
GUEST COUNTRY - TURKEY

## فینالیست های ترک

**امسال نیز (2022) FTA** فینا لیست های چهارمین دوره این مسابقات را اعلام کرده است که در بین آنها چهار نام موفق از طراحان ترکیه ای وجود دارد که امسال به عنوان کشورهای مهمان برای حمایت از طراحان جوان کشورهای در حال توسعه ایجاد شده است، دیده می شوند.

Burç Akyol با نام تجاری خود، Bünyamin Aydin، Les Benjamins; Ceylin Türkkan Bilge و مدیر خلاق Siedrés، شانسیم عدالی، Sudi Etuz، Sıla Çelik، شالق، طرح های خود را برای برنده شدن جایزه کشور مهمان به نمایش خواهند گذاشت.

تماشای فیلم ها





FASHION  
TRUST  
ARABIA

Hailee Steinfeld



ON-LINE  
SHOP



# خرید آنلайн

خرید مستقیم از استانبول کتاب



استانبول

Ist.Ketab

تهیه کتاب فارسی

## این کتاب، و حتماً بنویس

به قول چارلز بوکفسکی

نوشتن آخرین روایتشک است، مهربان ترین خدا بین تمام  
خدایان



وقتی ذهنمون پر از فکر و دغدغه س و هزار و یک کار انجام نشده داریم ، وقتی کاسه صبر و طاقتمنون لبریز میشه و کسی نیست که چهار کلام باهاش دردل کنیم چاره چیه ؟ به کجا باید پناه ببریم ؟ چاره و پناه فرهنگیش به شکل عجیب اینجاست ۲ این کتاب در مورد معجزه نوشته است. یه نوع روش تخالیه هیجانی. یعنی چی ؟ یعنی اینکه کل فکرای خوب و بد و همه دغدغه های ذهنیتو میاری روی کاغذ. بهشون نظم میدی ، همه اون چیزی مهمنمی که تو فکرته میان جلوی چشمتم و میتونی تصمیم بگیری به کدام رو بیشتر اهمیت بدی ! کدام رو بذاری برای بعد ! و کدام هارو همونجا رها کنی و دیگه نری سراگشون ! و در یک کلام میتونی "آرامش ذهنی" رو تجربه کنی ، این کتاب نه به کتاب روانشناسی، نه انگیزش و نه خودسازی.

اما تمرینایی که داره شامل همه این موضوعات باهم میشه با خوندنش قراره یه کم بیشتر خودت و فکراتو بشناسی و تو لحظه زندگی کردن و خلوت کردن با خودت رو تمرین کنی . یه کتاب خوشبرگ که دفتره ، یعنی یه دفتر خوشگل ، که کتابه . شاید باورت نشه ولی دو سومش رو و قراره خودت بنویسی و طی این نوشتن ها و این ریختن افکار و احساسات رو کاغذ به نکات مهمی پی میری، وجود بعضی از احساسات رو مبیذیری، قدر آدمای خوب و داشته های بالارزش رو بیشتر میدونی و واقعیت هایی رو مبیذیری که قبلاً پذیرشش برات سخت بود... بیداری درواقع فقط صورت سؤال هارو نوشته ، گاهی با به خاطره شروع میکنه ، گاهی با به جمله قشتگ از کتابا ، گاهی با به سؤال و گاهی با چند بیت شعر قشنگ (من عاشق انتخاب این شعرام) اما و اماااا قسمت اصلیش جواباییه که خودت قراره به سؤالا بدی و بنویسی ، جالب نیست؟ اصلاً همینه که این کتاب رو جدا میکنه از بقیه کتابا... .



istanbul\_ketab



istanbul.ketab

ارسال کتاب درخواستی به سراسر تکیه

## باشگاه مشترکین ایودا

ارائه خدمات تخفیفی ویژه برای اعضای باشگاه و  
تبليغات و بازاریابی ویژه صاحبان کسب و کار در  
سطح بین الملل.

Evoda NEWS

## دپارتمان حقوقی ایودا

ایودا در ترکیه با افتخار، اعلام می‌کند!

در تاریخ 31 می 2022 دپارتمان حقوقی ایودا به  
امضای قراردادی با مجموعه حقوقی هپر در جهت  
نظرارت و تطبیق تمامی فعالیت های شرکت با  
قوانين به روز تجارت الکترونیک کشور ترکیه و  
انجام تمامی امور حقوقی شرکت ایودا در ترکیه  
تشکیل شد.

ما در باشگاه ایودا بر آن هستیم که بهترین ها را  
برای شما اعضاي باشگاه، مصرف کنندگان،  
صاحبان کسب و کار و نمایندگان  
فروش فراهم خواهیم کرد.

### کلام مدیر

ایودا سه ساله شد

نیاز به داشتن از من یه آدم جدیدی ساخت  
اوون پسر بچه مجبور بود، اشبه قد بکشه و  
مردی بشه واسه خودش، اوون دختر بچه  
مجبور بود، ۱ روزه، راه صد ساله رو طی کنه!!

"تیاز" ما فانوس راهمنو شد!  
ما جاده ی نرفته رو بلد بودیم!  
وقتی میدونی جی میخواهی!  
وقتی میدونی مرد جاده ابی!  
دیگه در و دیوار خونه هم واست غریبه  
میشه!

وقتی میدونی باید برمی، کفش هات هم  
واست جفت میشن.





ارائه راه حل یک مرحله ای  
برای نیازهای  
آموزشی بین المللی شما

نتیجه فعالیت های نیکان گروپ به عنوان  
 مجری روابط اکادمیک و تعاملات بین  
دانشگاهی :  
(امضا قرارداد همکاری های اکادمیک بین دانشگاه  
ملی تاجیکستان و دانشگاه تجارت استانبول)



## بهمین

### موسسات

متناسب با نیاز شما را انتخاب  
می کنیم.

# نیکان گروپ

خدمات مشاوره ای برای دانشجویانی که  
مایل به ادامه تحصیل در خارج از کشور هستند.

### معتقدیم

با ارائه این بورسیه ها برای دانشجویان واحد شرایط  
تاجیکستان، روابط بین دانشگاه ملی تاجیکستان و نیکان گروپ  
قوی تر از گذشته خواهد شد و همچنین پل ارتباط، اعتماد،  
همکاری و خدمات افزایش یافته و دانشگاه را در بین دانشگاه  
های بین المللی متصل خواهد کرد.

# AMINA MUADDI

Life style

ezmigtimes

© Copyright 2022 GERSUZ - All Rights Reserved



# کینگ

## حکایت اوئنی که دلسرد نشد



**هدی فیوج**

وقتی تکست‌های کتاب کینگ رو می‌خونی دیدگاهت نسبت به خیلی از تعریف‌ها عوض می‌شنه

# افسانه ۹۵۹

افسانه‌ای هست که میگن  
خواست یه چه پر، از کائنات بوده پاشو کرده تو  
یه کفش که من «کل دنیا» رو میخوم...

از اول همه چیش حساب و کتاب داشته.  
از نقطه‌های بازی‌یاری که سهاره خورشید، زمین و ماهه پشت ابرن تا تلاقی  
مفاهیم کلاماتش، تا ویژن و میزن حساب شدش...  
از رنجابی که دنیارو هتل میدید و همومون تو این دنیا یه مسافر، میشه فهمید  
که خیلی بنقص بوده تو «جهانبینیش» این کلمه رو گفتم که بدونی خیلی  
خوب بلده کتابی حرف بزنه ولی کان برخوردن مرامیه...

تجارت و همیشه خیر و برکت میدیدو چه هاشم همیشه پای سفره اکانتاشونم  
همیشه به موقع...  
همیشه به موقع...

### اول شما بفرمایید

پایه میخواد به هر زبانی؛ ویژن میخواد به هر اندازه‌ای؛ شریک میخواد  
به هر رنگ و پوست و از هر قوم و زیون و قبیله‌ای...  
WWET



ادعاش جهانیه؛ افسانه‌ای هست که میگه  
رو به چه پر رو از خدا طلب کرده؛  
یه چه که حس میکرده از دنیا و تصمیمات همیشه ناخواستش بزرگتره،  
شاید واس یکی طراحی شده، که میخواد قبل 30 سالگی دنیارو بگیره

تو بعضی جاها میگن  
کور رو شفا داده، راست میگن تا قبل  
سری جاها میگن لال و شفا داده، راست میگن، تا قبل اینجا هیچی  
نمیتونستم بگم فقط باید گوش میکردم و چشم !!

میدیدم ولی خودمو به کوری میزدم مشکلیدن ولی نمیتونستم چیزی بگم،  
نمیتونستم کاری کنیم.

اما امروز شمارو دارم دو بال در اوج آسمان

پاهای ریشه در گوشه و کنار زمین... دستانی در اوج آسمان برای فتح هر  
چیزی در هر جایی از اینجا  
Above & beyond  
قرار نیست هیچوقت مشکلی پیش نیاد، قراره هر چی که بیاد ردهش کنیم،  
قرار نیست همیشه همه چیز از قبل اماده باشه و خوب باشه، قراره یه سری  
چیزا با تو خوب بشنه !!!

خوب میدونم خوب میدونی موقعيتمنون شناسی نبود و راحتم به دست نیومد  
، راحتم از دست نمیدیم، شاید بعضی ها فک کنن ما وسط یه بیابون بی آب  
و علف تو قوانین تاخ نزگی گم شدم؛ باید بهت بگم ما اصن کارمون جاده  
کشیدن تو منطقه‌هاییه که کسی پاشم نراشته.

یه رفیق داشتم آفرود باز بود پشت ماشینش نوشته بود:

**When the road ends, life begins**



پیروز زندگی خود بودن به تنایی شاهکاری سنت که از آن غافلیم

لحظه‌ای که رنج ناگهانی وارد  
من شود و ضربه اصلی را به ما میزند

# قص زندگی



شهرزاد قصه نویس

کوچ روانشناسی

بیوگرافی

نمی‌دانم در یک سالن رقص زندگی می‌کنیم؟

یا زندگی بیشتر شبیه یک گود زورخانه سنت که مدام با عوامل مختلف دست و پنجه نرم می‌کنیم تا بتوانیم پیروز از این گود بیرون بیاییم.

**متاسفانه** برخوردی از یک «زندگی کامل» به معنای تجربه کردن طیف گسترده‌ای از هیجانات مثبت و منفی هست، همه‌ی ما در سفر زندگی احساسات شدید و گاه ناخوشایندی را تجربه می‌کنیم که نمیتوان به سادگی از خیر آن گذشت.

پیروز زندگی خود بودن بنهایی شاهکاری سنت که از آن غافلیم در حالی که قطعاً ما مسئول خانواده، همسر، فرزندان، همکاران، و یا حتی از سینه‌ی به بعد مسئول والدین خود هستیم و بمانند صحنه رقص در کشتی تایتانیک در آن لحظه که مشغول رقص زیباست با واقعیت جهان هستی بطور ناگهانی روبرو می‌شویم، آنجاست که صحنه‌ی رقص زندگی به گود زورخانه ای تبدیل می‌شود که باید برای ادامه راه تلاش کنیم و بجنگیم و از زور بازو و عقل و اندیشه کمک بطلبیم تا بتوانیم تا جاییکه در توان هست سلامت بیرون بیاییم.



**در مرحله اول** مهمترین کار اینست که ابتدا به فکر خودمان باشیم ، یعنوان مثال یاد آموزش در هوایپما بیافقیم هنگام آموزش از ماسک اکسیژن میگویند ابتدا ماسک اکسیژن را خودتان بزنید.

### میدانید چرا؟

زیرا که اگر ماسک خود را تا چند ثانیه نزنید غش خواهد کرد و نمیتوانید به همراهتان کمک کنید.

پس در مرحله ای اول بعد از مواجه شدن با واقعیت تلخ زندگی باید بفکر خودمان باشیم و خودمان را جمع و جور کنیم.

در این موقع برخورد افراد با یک واقعه‌ی مشترک بسیار متفاوت هست ، بعضی در حالت فریز قرار میگیرند و بعثت زده میشوند ، برخی خشمگین و عصبانی و برخی دنبال دلیلی در پیرون از خود میگردند که تمام مشکلات و بهانه ها را سر آن خالی کنند ، در صورتیکه واقعیت مطلب این نیست باید با آگاهی های پیشگیرانه که در طول زندگی با خود تمرين میکنیم ، بدآنیم که بهترین کار این است که متوجه باشیم چه درد و رنجی شده ایم و بعد خودمان به همراه این نوید را بدھیم که من در کنار هستم.



**چه کسی مهمتر از خودمان هست که در کنارمان باشد و بتواند به ما کم کند.**

ما همه در زندگی عادی مان درگیر تربیت

فرهنگی اجتماعی و آموزش های ناشی از نوع شغل مان هستیم که هرگز فرست درست فکر کردن را به ما نداده و هرگز کسی به ما نگفته که ما برای هر مشکلی مقصرا نیستیم ، بهمین دلیل با وقوع یک فاجعه اول از همه خود را مقصرا میدانیم تا آرام آرام بتوانیم آن تقصیر را به دیگری فرافکنی کنیم.

ما باید گرفتیم چگونه با دیگران مهریان باشیم ولی هرگز نیاموختیم چگونه با خودمان مهریان باشیم.

باید بیاموییم که اول درد مان را تایید کنیم ، درست است که دوست داریم درمان متوقف شود اما نمیشود و این کاری سنت زمانیبر.

باید با خودمان کنار بیاییم و تاییدش کنیم که این درد چقدر برایمان

آزار دهنده سنت و چه عوامل و مشکلاتی رو بروی ما گذاشته است. شاید گاهی دچار جمعی از احساسات منفی شویم، رنج، غم، از دست دادن، دلشکستگی، درد، جراحت، مرگ و ...

متاسفانه باید بگوییم زندگی هم مثل آب و هوا میماند و چهار فصل متغیر دارد، که در هر فصلی هم هر روز هوا و آسمان به گونه ای خاص است و همیشه ثبات و پایداری ندارد. ما هم گاهی احساس بهتری داریم گاهی احساس بدی را تجربه میکنیم. بدتر از خود فاجعه زمان پس از فاجعه سنت که از مشکلات جان سالم بدر برده ایم و تازه میخواهیم با عواقب آن دست و پنجه نرم کنیم.

لحظه‌ای که رنج ناگهانی وارد می‌شود و ضربه اصلی را به ما میزند **قصه زندگی**

# کلام آخر

**ابتدا** درد وارد شده به خود را تایید کنیم و بعد برای خدمان مانند دوستی باشیم و به خدمان تسلی دهیم ، با خدمان مهربان باشیم و با صدایی شمرده و آرام به خودمان بگوییم به خودت سخت نگیر و به خودت استراحت بده ممکن کن و زمان بده ، آرامش و سلامتیت را حفظ کن و برای کمک به خودت از فرد با تجربه‌ای کمک بگیر ، دست از مبارزه با خود بردار و احساس شرم ، خشم ، خیانت ، ظلم ، تنهایی ، غم ، اندوه و اضطراب را از خود دور کن.

بیاموزیم که چطور از طریق تغذیه ، موسیقی ، فیلم ، کتاب بتوانیم ، احساسات ناخوشایندی را که تجربه میکنیم برای لحظاتی متوقف کنیم.

متاسفانه برخورداری از یک « زندگی کامل » به معنای تجربه کردن طیف گسترده‌ای از هیجانات مثبت و منفی هست ، همه‌ی ما در سفر زندگی احساسات شدید و گاه ناخوشایندی را تجربه میکنیم که نمیتوان پسادی از خیر آن گذشت.

شهرزاد قصه نویس

# Bir kaldırımda FAHİSE mesaisinden insan *sinin* manzaraları

**Yazar: Oscar Coop-Phane**

## B Oscar Şöyle Diyor

en bir sokak fahişesiym. Telekiz ya da onun gibi bir şey değil; hayır, gerçek bir kaldırımda fahişesi, yüksek topaklı ve mentollü sigaralı. Bu sabah bir yere gidiyorum. Vermem gereken eski bir hizmet. Detaylarına girmeyeceğim. Size çocukluğumdan, aşklarından, acımdan bahsetmeyeceğim.

Size buraya nasıl geldiğimi söylemeyeceğim, bu fazla hoşunuza giderdi. Bugünümden başka hiçbir şey alamayacaksınız. Tecavüzden, terk edilmeden, HIV'den ve eroinden bahsetmemi bekleydiyeniz, defolun sapıklar. Burada sadece benim günüm olacak, yaşadığım tüm günlere, geberene kadar yaşayacağım tüm günlere benzeyen. Aile faciası, üçüncü sayfa haberleri ya da psikolojik çıkarımlar olmayacağı.

\*\*\*

Paris'te bir sokak fahişesi, telekiz ya da onun gibi bir şey değil; hayır, gerçek bir kaldırımda fahişesi" olan Nanou'nun günlük mesaisinden insan manzaraları: Mahkûmlar, bar işletmecileri, okul gözetmenleri, motorcular, yazarlık heveslileri, köpeğinden başka kimse olmayanlar... Ya hayallerini tüketmiş ya da zaten hiç hayal kuramış, günlerin geçişini sayan, hepsinin derdi kendine özgü küçük insanlar, otelin asıl misafirleri

**2012** won the Flora Award  
**Zénith Hotel Book**



## Oscar Coop-Phane

**French writer.** Pursuing a bohemian lifestyle since his teens, he has lived in Berlin and Paris. He won the Prix de Flore in 2012 with his acclaimed debut **NOVEL Zenith Hotel**. His second novel Tomorrow Berlin is also available in English, in a translation by George Miller.

► In an interview, Coop-Phane acknowledged his debt to forgotten French writers of the 20th century, e.g. Emmanuel Bove, Eugène Dabit, Louis Calaferte, Raymond Guérin, Georges Hyvernaud, Henri Calet, and Charles-Louis Philippe.



1



## بیوگرافی

Oscar Coop-Phane

(زاده ۱۹۸۸)  
نویسنده ای فرانسوی

او که از دوران نوجوانی سبک زندگی **\*بوهمیایی** را دنبال می کرد، در برلین و پاریس زندگی می کرد. او در سال ۲۰۱۲ با اولین رمان تحسین شده اش هتل زنیت (ترجمه راس شوارتز به انگلیسی) برنده جایزه فلور شد. دومین رمان او برلین فردا نیز به زبان انگلیسی با ترجمه جورج میلر موجود است.



## \*پاورقی

**بوهمی یا کولی وار** (به انگلیسی: Bohemian) در اروپا به کسانی گفته می شود که با روشی غیر متعارف همراه با مردمان هم مرامشان که اغلب به مسابی از قبیل ادبیات، هنر و موسیقی علاقه مندند، زندگی می کنند.

این شیوه زندگی در برگیرنده کسانی است که بی خانمان و همواره در سفر، ماجراجویا ولگرد هستند. کولی وار در این معنا اولین بار در قرن ۱۹ در ادبیات انگلیسی، برای توصیف زندگی غیر متعارف هنرمندان، نویسندها، موسیقی سازها و روزنامه نگاران فقیر و به حاشیه رانده شده در شهرهای بزرگ اروپایی ظاهر شد.

کولی منش ها اغلب دیدگاه هایی بی پروا و ضد نهادهای موجود داشتند که از مظاهر آن می توان به عشق آزاد، صرفه جویی و ساده زیستی و گاهی فقر خودخواسته اشاره کرد. لغت بوهمی در اوایل قرن ۱۹ در فرانسه ظاهر شد، هنگامی که نویسندها و هنرمندان شروع به گردآمدن در نواحی ارزان قیمت شهرها و محله های کولی ها کردند.

بوهمی، لغتی معمول در فرانسه برای توصیف کولی ها بود که اغلب یا مستقیماً از بوهمیا آمده بودند یا مسیر آمدنشان از بوهمیا گذشته بود.

## کتاب هتل زنیت

# یک روسپی خیابانی واقعی

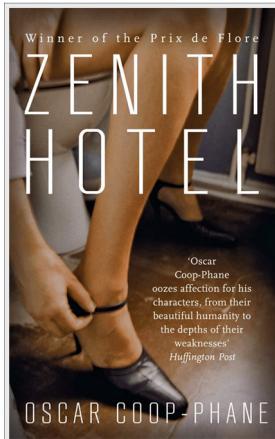
، مانی از Oscar Coop-Phane

برنده جایزه فلو، 2012

## یکی از شاهکارهای ادبیات خیابانی فرانسه

منظره ای از روز کاری یک روسپی خیابانی در پاریس. نمایی از تماشای مکومان، باربرها، ناظران مدرسه، موتور سواران، نویسندها مشتاق، کسانی که کسی جز سگشان ندارند... یا کسانی که به رویا یابیشان رسیده اند یا کسانی که هیچ رویابی ندارند، کسانی که روزها را می شمرند، انسانهایی که خود را کوچک می شمارند، مهمنان اصلی هتل.

## بخشی از کتاب



**من** یک روسپی بیاده رو هستم، دختر تلفنی یا هر چیز دیگری نیستم. نه، من یک فاحشی واقعی خیابانی هستم، از اونایی که گوشه خیابون وابستنم، با کفش های پاشنه دار بلند و یک سیگار متول گوشه لب. فردا صبح باید به مشری قدمی سروپس بدhem، وارد جزئیات نمی شوم. از دوران کودکیم، عشق هایم، درهایم برایت نمی گوییم. من به شما نمی گویم که جگونه به اینجا رسیده ام، زیادی خوش به حالت خواهد شد.

شما چیزی جز امروز من را نخواهید داشت، اگر انتظار دارید در مورد تجاوز جنسیم، ترک شدم، اج آی وی و هروئین— صحبت کنم، لعنت به منحرفین. اینجا فقط روز من را خواهی داشت، مثل تمام روزهایی که زندگی کرده ام و تمام روزهایی که تا زمان مرگم زندگی خواهم کرد. هیچ فاجعه ای خانوادگی، هیچ اخبار صفحه سوم یا مشاوره روان پژشکی نخواهد بود.

Economic



8.2+

Booking Rate

هایرانی هتل

★★★☆☆

تهرهای یک، ۹۰٪

+90(530)916 37 34

هتل مارینا

مهمان نوازی ایرانی

ازمیر مرکز شهر



Hotel *Marina*



İsmet Kaptan, 1361. Sk.  
No:14, 35280 Çankaya/İzmir

[www.HotelMarinaizmir.com](http://www.HotelMarinaizmir.com)



+90(232)483 00 97

+90(530)916 37 34

+90(530)916 37 35

⋮⋮⋮⋮⋮

بیوگرافی



## من یک آشغال خور نیستم

نمیدانم آیا برای بازگشت به خانه و خوابیدن در تشك گرم و نرم و غذای لذیذی که ماری به من میداد ، باید امید داشته باشم یا نه ؟  
اصلا در شرایط گربه ای مثل من که پایش شکسته و چند روز هست با تنتی بی جان کنار سطل آشغال افتاده ام ، امید کلمه قشنگی هست یا نه ؟

08 March 2022

امید برای من واژه‌ای در میانه است، چندان دلم را گرم نمی‌کند اما بی‌مفهوم هم نیست ، وقتی چشمانم را می‌بیندم و به روزهایی که در خانه بودم فکر می‌کنم ، امید هویت پیدا می‌کند، آی ماری چقدر خوب می‌شد که اگر این سو سو زدن نور بی جان امید در من قوت می‌گرفت و تو اکنون من را پیدا می‌کردی ، وقتی به این لحظه امید دارم ، امید ، قادرمند، پر کاربرد، قابل تأمل می‌شود، ولی وقتی چشمانم را از رویا باز می‌کنم متوجه می‌شوم که امید گاه فریب‌کار و بی‌رحم است .

ولی دوباره چشمانم را می‌بیندم و لحظات قشنگ بودن با ماری را مرور می‌کنم و اینبار ، امید ، فورا به جان می‌نشیند ، من را چنان به آغوش می‌کشد انگار برای نجات آمده، دشنه خود را بر قلب تنهاییم فرو می‌برد طوریکه یک تنه از پس لشگر غم و اندوه برمی‌آیم. از شدت درد پا و گرسنگی دوباره چشمانم را باز می‌کنم و کف خیابان پر از آب را می‌بینم و حسن می‌کنم که امید ، ناگهان، بی‌رحم، اعتمادم را به سخره گرفته، بعد از شعف و صاف ناپذیر با گستاخی پوزخنی می‌زند و بر دروغش اعتراض می‌کند و من بار دیگر ، خودم را زیر باران ، کنار سطل آشغال می‌بینم .

شاید چیزی شبیه عشق؛ عشق هم نوعی امید است ، ولی امید واهم ، مثل امیدی که من به گریه سیاه(بلک) داشتم ، باران نم نم بر بدن من می‌زند ، فکر می‌کنم در این لحظات پایان عمرم بهتر است که دوباره چشمانم را بیندم و به روزهایی که با ماری بازی می‌کدم فکر کنم ، شاید قبل از اینکه بمیرم ، ماری پیدایم کنم ، چه امید زیبایی و من سیار از پس نامیدی، ناشناخته، نابرازه چنان مسروش شده‌ام گویی نهایت شادمانی برایم تحقق یافته. امیدم بالا برد، زمین هم می‌زند. فکر می‌کنم اهل بازی است. کمتر دل در گروش داشته باشی منصفانه‌تر بازی می‌کند.

گوشه هایی از کتاب :

من یک آشغال خور نیستم  
نویسنده: دکتر مسیح رضوانی

انج و ت راهانی به دل اندزه اکھار پنجه زن

izmishimes



# Vintage

Life style  
FOR ALL WOMEN

رنگ های مد امسال



izmirtimes

مجله ازمیرتایمز No:28



مجله ازمیرتایمز

[izmirtimes.gersuz.com.tr](http://izmirtimes.gersuz.com.tr)

## HALLS of IVY

ADIDAS X IVY PARK  
ANNOUNCES ITS FIFTH  
COLLECTION

30-NOV-2021

5

Herzogenaurach



IVY PARK

# آدیداس پنجمین مجموعه مد

این مجموعه با کمپینی الهام گرفته از شعار "به سالن های پیچک خوش آمدید" همراه است. بدون هیچ برجسب یا قالبی، فضایی فیگوراتیو است که جایی بین جایی که اکنون هستید و جایی است که آرزوی آن را دارید. HALLS of IVY که توسط برخی به عنوان یک باشگاه و برخی دیگر به عنوان یک مجموعه توصیف می شود، مکانی بی حد و حصر نامحدودی است که در آن همه را پذیرا هستند. در این کمپین بیانسه، ناتالیا برایانت، آوا فیلیپ، دیکن فیلیپ چیمز هاردن و جان گرین در کنار گروهی از مدل های مختلف حضور دارند.

مطالعه ادامه





## GERSUZ Bilişim Hizmetleri LTD

[www.gersuz.com.tr](http://www.gersuz.com.tr)

[info@gersuz.com.tr](mailto:info@gersuz.com.tr)

+90(536)891 88 14 GSM



## Marka Yaratmak

Marka yaratma, bir şirketin kuruluş aşamasından itibaren çizdiği yol haritasının ilk durağıdır. Sunulacak ürün veya hizmetin başarılı bir grafiğe sahip olmasının altında marka yaratma stratejileri yatar. Bu nedenle marka yaratma faaliyetleri pazarlama çalışmalarının ilk sırasında yer alır.

Günümüzde başarılı bir şirket olmanın en temel adımı bir marka yaratmaktan geçer. Sadece bir ürün ya da hizmeti piyasaya sürmek, üstelik kadar kaliteli olursa olsun, sadık bir müşteri kitlesi edinmek için yeterli değildir. Şirketin, ürünün ya da hizmetin kendine ait güçlü bir kimliği, karakteri olması gereklidir. Böylece hedef kitle karşılaşışı bu ürünü ya da şirketi kafasında bir yere koyabilir, bir değerlendirmeye yapabilir. Bir marka yaratma süreci için göz önünde bulundurulması gereken ilk nokta tüketiciların düşüncesidir. Müşteri, tüketici, hedef kitle ya da lead; nasıl tanımlanırsa tanımlansın hitap edilen tarafın yaratılan markalarındaki düşüncesi genel olarak markayı tanımlayan ana elementtir.

Marka artık tüketiciye söylediğimiz şey değil, tüketicilerin birbirlerine söylediği şemdir.



**Scott Cook**  
Businessman

# شرکت گرسوز

- . ثبت برند و برندينگ در ترکيه
- . گرافيك ، طراحی و تبلیغات
- . طراحی وب سایت
- . راه اندازی فروشگاه آنلاین در ترکيه
- . راه اندازی فروشگاه اینستاگرام و فیسبوک
- . اینیمیشن
- . مشاوره و ساخت فیلم های تبلیغاتی
- . تولید محتوا



ازمیر



# مگس عزیزم

## خاطره‌ای از یک دوست

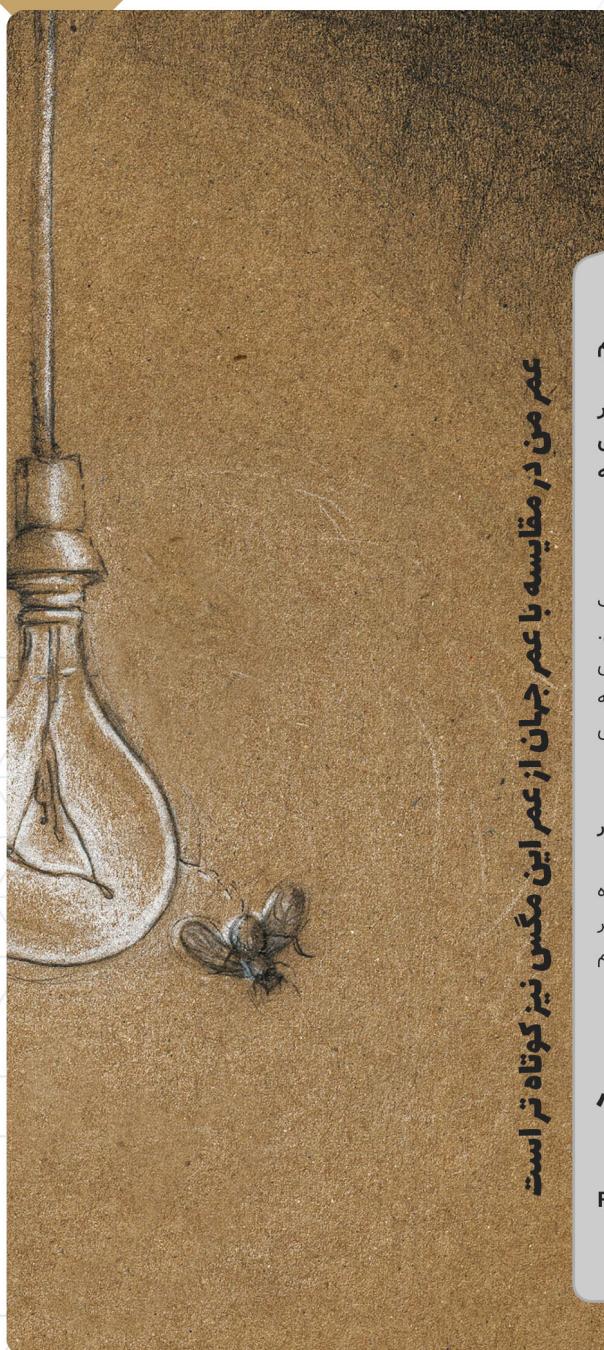
دیروز پس از یک هفته که مگسی در خانه ام میگشت، جنازه اش را روی میز کارم پیدا کردم. در گشت و گذار اینترنتی، متوجه شدم که عمر بسیاری از مگس های خانگی در دمای معمولی حدود 7 تا 21 روز است. که احتمالاً یک هفته‌ای در خانه‌ی من بوده.

بالای سر مگس مرده نشستم و با او حرف زدم: کاش میدانستی که دنیا بسیار بزرگ‌تر از این خانه‌ی کوچک است. کاش جرأت امتحان کردن دنیاهای جدید را داشتی. کاش تمام عمر هفت روزه‌ی خود را بر نخستین دانه‌ی شیرینی که روی میز من دیدی، صرف نمیکردی. کاش لحظه‌ای از بال زدن خسته نمیشدی، وقتی که قرار بود برای همیشه اینجا روی این میز، متوقف شوی.

آن مگس را روی میز نگاه خواهم داشت تا با هر بار دیدنش به خاطر بیاورم که: عمر من در مقایسه با عمر این مگس نیز کوتاه‌تر است. شاید در خاطرم بماند که دنیا، بزرگتر و پیچیده‌تر از چیزی است که می‌بینم و می‌فهمم. شاید در خاطرم بماند که بر روی نخستین شیرینی زندگی، ماندگار نشوم.

**نمیخواهم مگس گونه زندگی کنم.  
بر من خیزم. دنیا را میگردم و به خاطر  
خواهم سپرده که عمر کوتاه است و دنیا، بزرگ.**

F.T





# Life style Mood



**بازوهای تان را نمی خواهم** ، شانه هایتان را نمی خواهم من خودم را دارم ، شما خودتان را دارید بگذاریم همه چیز همین طور بماند.

من در خانه ای قدیمی زندگی می کنم ، جایی که هیچ چیز فرباد پیروزی سر نمی دهد و تاریخ نمی خواند ، جایی که هیچ چیز گلی نمی کارد ، گاهی ساعتم میافتد پایین ، گاهی خوشبید من به تانک آتش گرفته ای می ماند. من ارتش هایتان را نمی خواهم یا بوسه هایتان را یا مرگ تان را ، من خودم آنها را دارم ، دستهایم بازو دارند ، بازوهایم شانه ، شانه هایم مرا ، من خودم را دارم ، شما زمانی مرا دارید که مرا ببینید ولی من دوست ندارم که شما مرا ببینید ، دوست ندارم که ببینید.

چشم در سر دارم و می توانم راه بروم و نمی خواهم پرسشهای تان را پاسخ دهم نمی خواهم سرگرم تان کنم نمی خواهم که سرگرمم کنید یا ناخوشم کنید یا سخنی بگویید. نمی خواهم دوست تان دارام ، نمی خواهم نجات تان بدhem.

بازوهایتان را نمی خواهم ، شانه هایتان را نمی خواهم ، من خودم را دارم ، شما خودتان را دارید

**بگذاریم همه چیز همین طور بماند**

برای نم کشیدن آفریده شده ایم  
و با حنبل لذت بردن کردیم  
پس پذیرفت کالناکار آدم دادیم

**لذت بردن**  
از رنج هایی است که می کشیم !

دسته های خوبی  
باید بخوبی  
باید بخوبی

چارلز بوکوفسکی

izmitimer

# مثل همیشه زیبا بود

داشتم برای نفس  
کشیدن لای موهای  
سیاه زغالی اش  
جون میدادم.

لب هایم از هم باز شد، اما  
گلولیم انکار دنیا در آن گیر کرده  
بود صدایم بیرون  
نمی آمد.

داشتم با هم چای می نوشیدیم، مثل همیشه زیبا بود  
داشتم برای نفس کشیدن لای موهای سیاه زغالی اش  
جون میدادم. لیوان کمر با ریک چای را بلند کرد، بدون  
اینکه به لب هایش برخورد کند، کلمات از دهانش خارج  
شد و در راه روی زمین ریختند. ابتدا به سه قسمت  
نقسیم شدند، سپس مانند جیوه پراکنده شدند و مهم  
نیوک کدام را گیر بیندازی...

## جیهان، دارم میمیرم

حمله اش "جیهان دارم می میرم" در گوش ناتمام ماند، بلند شدم  
و استادام، متوقف شدم، و به سقف های ناهموار زیر یا هایم نگاه  
کردم. اینجا شهری است که حتی خوشبید هم نمی تواند وارد آن  
شود. زندگی نیست. خانه های زشت، زمین بی راز تهوع درختان،  
مردم... یک گلدن شمعدانی حتی در یک حلب. با تمام سرعت  
به سمت مادرم پرواز کردم و به درخت سرو سر مزارش برخورد  
کردم و آنجا آویزان شدم. آنم نمی تواند در این زندگی به تنهایی  
با پدرش کنار بیاید. از شاخه های زمخت درخت پیر جدا شدم و  
زمین مادرم را بوسیدم.

از قبرستان بیرون آمدم و با حالتی که اصلاً برازنده یک آدمیزاد  
نیست شروع کردم به راه رفتن.

هرگز به آنجا برمی گردم، با خود تکرار می کنم، ناگهان خودم را  
خیره به دیوار پوست انداخته ای در حال لمس ترک های آن  
بافتم. حالا جلوی در خانه ایستادم. در آن لحظه انگار دنیا از  
چرخش ایستاد و شروع به ریختن به خلاء کرد، خانه ها، مردم،  
کوهها، دریاها، کارخانه ها سریعتر و مورچه ها کندتر.

در را باز کردم، همان جا در اتاق نشیمن نشسته بود و بیرون را  
نگاه می کرد. جلویش زانو زدم و گفت:

می خواستم بگم در واقع پدرم هم در زمانی که تجمیم  
گرفت از این دنیا بره رفت.

لب هایم از هم باز شد، اما گلولیم انکار دنیا در آن گیر کرده بود  
صدایم بیرون نمی آمد.

من نمی خواهوم تحت درمان قرار بگیرم، اصلاً نمی توانم با آن  
کنار بیایم. حالا یک ماه نه شش ماه، او دستتش را لای  
موهاییش فرو کرد... گفت: در واقع، من می خواهم در زمانی که  
برای خودم تعیین کرده ام بمیرم.

برای مدت طولانی به چشم اندازم هم فقط خیره شدمیم. چشماني را  
که با غم چرخانده بود، اکنون پر از احساسات نا آرام شده بود.  
گفت: حالا بیرون، من با قو تقاما می گیرم. طوی از چایش بلند شد  
که انگار در یک فیلم صحنه آهسته هستیم، فنچنان چایش را  
روی میز قهوه خانه گذاشت و به سمت در رفت. همانطور که راه  
می رفت، انگار همه وسایل داخل سان یکی یکی شروع به بلند  
شدن می کردند. من هم مثل گنجشک بلند شدم، از کنارشان  
گذشتم، از آن در بیرون رفتم و رفتم.

وقتی از پله ها پایین می آمدم، تنها یک فکر در ذهنم وجود  
داشت، دیگر هرگز به اینجا برمی گردم.

ابتدا باد آرامی به صورت خودم، سپس سه چهار قطربه باران به  
بالایم رسید. من بر فراز کارخانه ای که در آن کار می کردیم پرواز  
کردم، پرواز کردم. وقتی خسته شدم روی دودکشی فرود آمدم.  
دود سیاهی که مرا احاطه کرده بود نمی توانست جلوی فرود آمد من  
به قبرستان دور را بگیرد. ناگهان احساس بدی به من دست داد.

## حسرت

بوی زیتون، خrama و نان تست، روی اجاق گاز مادرم

ترجمه فارسی ادبیات، مد ترکیه

No:28 مجله ازیز تایمز

izmirtimes.gersuz.com.tr

# VOGUE

TÜRKİYE

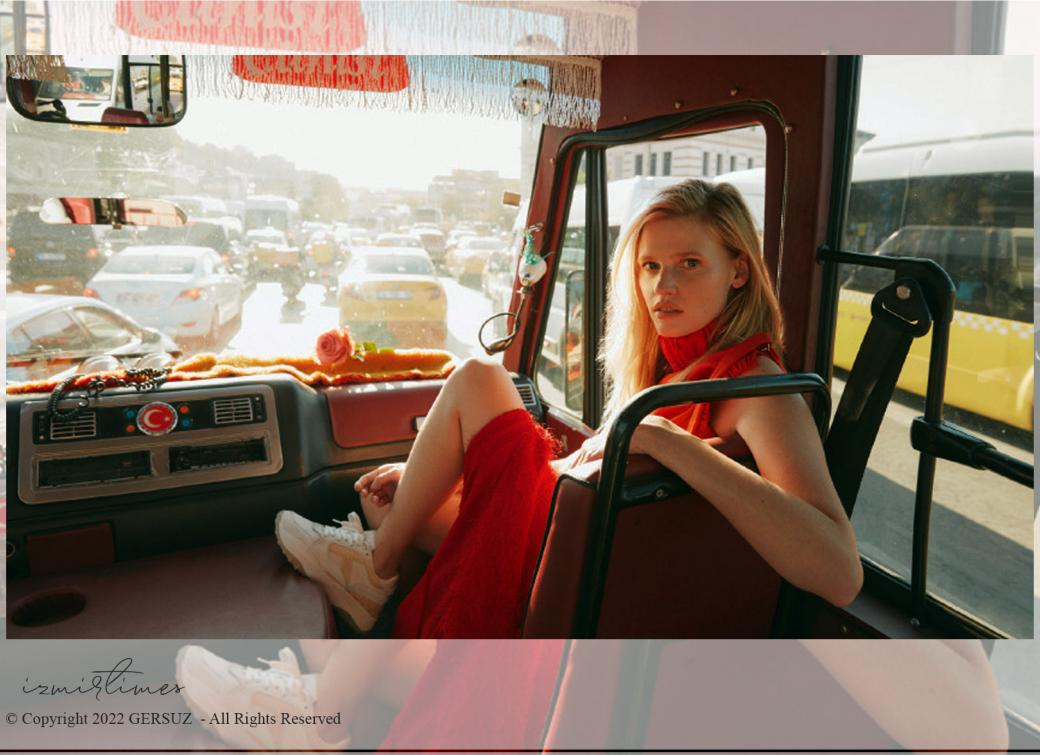
مجله ازمیرتایمز No:28

izmirtimes.gersuz.com.tr

# Lara Stone ile

Hep Yeni Kalan Eski İstanbul'da

Süpermodel Lara Stone, lastik ayakkabılıyla, hep  
yeni kalan eski İstanbul'da.



izmirtimes

© Copyright 2022 GERSUZ - All Rights Reserved

# وقتی پاها یم یاری نکرد

داستان گوتاه وقتی پاها یم یاری نکرد ، داستان عمیق و شاید

آشناست که از نویسنده ای ترک به فارسی برگداشته شده

ترجمه داستان ترک

**همه جا خشک خشک بود** حتی یک سبزه هم نبود. یک مقاومت فرمیز... هوا مه آسود بود. بوی شدیدی بینی را می سوزاند. میخواهم از اینجا فرار کنم ، زمین خاکستری پر از خار را زیر پاهای برهنه ام حس میکنم. آهسته می دوم دوچرخه ای زنگ زده و منعصب در مقاومت به بیوار خانه ای ویران شده تکیه داده بود. این شهر بی مردم مانند صخره ای سخت بر دلم سنگینی می کند. هوا بوی تعفن اجساد می دهد.

## میخواهم بیدار شوم ولی نمی توانم ...

باید او را می دیدم، با شنیدن صدای طنین انداز تلویزیون همانطور که قلب من خواست به سمتش بدم و سفت و محکم در باشد. دلم می خواست به سمتش بدم و سفت و محکم در آگوشش بکشم. می دانستم که برای مراسم عشای ربانی به کلیسا خواهد رفت. یکشنبه بود. به سمت کلیسا راه افتادم. آنجا بود؛ زیر درخت پیرچیاط کلیسا منتظر من بود. از بچگی هر بار که او را می دیدم قلبم دیوانه وار می تپید. زیر درخت کنارش نشستم، دستش را گرفتم چشمانش از من دور بود. او به صورت من نگاه نمی کرد. می خواستم در آغوش بگیرم. دستش را کشید و امتناع کرد. سکوت، حالت چهره اش، سردی اش... انگار دیواری نامرئی بین ما ساخته بود.

با لبانی لرزان گفتم : چت شده چرا به چشمانم نگاه نمی کنی؟

با صدایی که گویی به او تعلق ندارد گفت:  
دیگه نمیتوینم همدیگه رو بینیم  
سخت ، سنگین ، سرد ، بیخ زده ...

گفتم : دیگه دوستم نداری، نه؟ ولی هیچ چیز تغییر نخواهد کرد، من تو رو دوست خواهم داشت. هرافقی که بیفته!

گفت: دیگه نمی توانم دوستت داشته باشم. الان قلبت شکسته میشه ولی یک روز ، در کم خواهی کرد!

حرفش قلبم را پاره کرد ، آرزو کردم در آن لحظه در خواب باشم. سکوت کردم سکوتی عمیق... دیگه نمی توانستم لبانم را تکان دهم. آواز قلبمان یکی بود قلب هایمان یکسان می تپید... ولی چطور می شد! اون دوست دوران کوکنی من بود، عشق من، همه چیز من بود. نامیدی مانند گودال عمیقی در درونم شکل گرفته بود. جای خالی آن گودال لعنتی با هیچ چیز پر نخواهد شد... حس خونی که از شکاف لب خشکیده ای که از تشنجی ترک خورد و بدون جاری شدن خشک شده را داشتم. برای آخرین بار به او نگاه کردم، با شاخه ای خشکی که در دست داشت، زمین را می کاوید. ولی پس چرا سرش را بلند کرد و یک لحظه به چشمانم نگاه کرد.



چشماش متعلق به خودش نبود چشمانی که من عاشقش بودن نبود! من هرگز اجاهه نمی‌دم چیزی عشق، وجدان و شفقت را از وجود من بیرون بکشد، من را تسخیر کند. در همان نگاه آخر تصسیم را گرفتم...

دقایقی راه رفتم، نمی‌دانستم کجا می‌روم. افرادی که هر روز به آنها سلام می‌کردم از من روی برگردان شده بودند. پنجره هایشان را روی صورتم می‌بستند. پیغمردی که از آنجا می‌گشت با تالخ ترین لبخند جهان گفت: وقتی وجдан آدم کور می‌شود، قلبش هم تیره می‌شود. ناظر شدم... قلبهای سیاه، سکوت دنیا! نگاه های خصمای مردمی را دیدم که سال ها درابین محله با آنها زندگی کرده بودم. انگار هیچ وقت یکی نبودیم، هیچ وقت عاشق هم نبودیم، حتی سر یک میز هم ننشستیم... در حالی که من چیزی جز عشق در وجودم نداشتم. ما همه انسان بودیم، فقط انسان!

**پاها**یم را به زمین کشان کشان راه می‌رفتم، آتش قلبم تمام وجودم را فرا گرفته بود. افکاری که در ذهنم می‌چرخید مرا می‌ترساند. به یاد خوابی که دیشب دیدم افتادم. وقتی به حالت وحشتناکی عرق کرده از صدای انفجارخان خواب پریدم و به سمت سالن دیدم، فریادهای جان سوز. هیچ چیز مثل قبل نخواهد شد، می‌دانستم!



### وقتی پاها

ایم یارای، فتنش را از دست داد  
مثل آن دوچرخه زنگ زده ، متعصب در مقاومت ، به دیوار ساختمان ویرانه تکیه دادم.

نویسنده : Buse çetiner ozer

ترجمه: س. حمید رابط



TÜRKİYE

FOR ALL WOMEN

# VOGUE

هایلایت های محبوب  
دهه 90

به دنیای مد بازگشت

هایلایت های پولی، یکی از مدل های موی محبوب دهه 90، پس از چند فصل به لیست ترندها بازگشته است. این حالت که می توان آن را به عنوان رنگ آمیزی جلویی مو با رنگ های متضاد توضیح داد، اکنون در بین ما خانگی تر است..

izmirtimes

© Copyright 2022 GERSUZ - All Rights Reserved

تماشای عکس ها





## Yabancı Dillerde Reklam

Düiger dillerde reklam yapmak satış ve markalaşma gücünü artırrorak işletmelerin hedef kitleini artırarak daha fazla satış ve daha fazla kar elde edilmesini sağlar.

Rakip odaklılığı es geçip yalnızca müşteri odaklı olmak sizi öne çikaramaz. Tüm Rakipleriniz ve siz, yalnızca müşteri odaklı Olduğunuzda ortaya çıkacak şey çok belli. Birbirinin kopyası ürünlerle dolu bir pazar. Bütün başarılı markalar belli bir odak noktasına sahiptir. Oturup isim düşünmek yerine strateji düşünmeye odaklanmalısınız.



[www.izmirtimes.com](http://www.izmirtimes.com)

### دروخواست عضویت

برای رفتن به آرشیو مجله این قسمت را لمس کنید

izmirtimes

izmir.times

+90(554) 160 88 14

به شماره‌ی تلفن فوق، کلمه‌ی عضویت را واتس‌اپ کنید، بدین ترتیب پس از انتشار، نسخه‌ی جدید به صورت رایگان برای شما ارسال خواهد شد.

## ÜCRETSİZ

Üyelere özel dağıtım

Başım siz (Dijital) reklam dergisi

Gersuz Bilişim Hizmetleri LTD



+90(554)160 88 14



[www.izmirtimes.com](http://www.izmirtimes.com)

VISIT OUR WEBSITE



تیراز انتشار در این نسخه: 2000 باز نشر تقریبی در این نسخه: 25% تعداد انتشار: یک شماره در ماه

### طراح و انتشار دهنده شرکت گرسوز

این مجله صرفاً اطلاع رسانی داشته و شرکت گرسوز هیچ مسئولیتی در قبال مطالب درج شده در این مجله را نخواهد داشت.

کلیه حقوق این مجله برای شرکت گرسوز محفوظ می‌باشد